



فصل اول

استوار

قدرت و آرامش ذهنی در جهان متلاطم

معنای لغوی واژه استوار:

اعتمادی انکار ناپذیر و راسخ، تعهدی استوار به حقیقت؛ حضور، آرامش ذهن، و آسایش در میان طوفان

وقتی در ذهن، قلب، و اعماق روحتان بدانید که همیشه ثروتمند هستید چه احساسی خواهید داشت؟ اینکه با اعتماد تمام، بدون در نظر گرفتن اینکه چه اتفاقی در اقتصاد، بازار سهام، یا املاک می افتد، مطمئن باشید که برای تمام عمر امنیت مالی دارید؟ اینکه بدانید آنقدر ثروتمند هستید که نه تنها می توانید نیازهای مالی خود و خانواده خود را تأمین کنید، بلکه با لذت به دیگران نیز کمک می کنید.

همه ما رویای رسیدن به آرامش درونی، راحتی، استقلال، و آزادی را داریم، خلاصه اینکه همه ما رویای استوار بودن داریم.

اما معنای استوار چیست؟

این کلمه تنها به معنای پول داشتن نیست، بلکه وضعیتی ذهنی است. وقتی واقعاً استوار باشید، حتی در میان طوفان نیز اعتماد به نفسی راسخ دارید. استوار به این معنا نیست که هیچ چیز شما را ناراحت نمی کند. همه ما با مشکلات روبرو می شویم، اما در همان وضعیتی که گیر افتاده ایم باقی نمی مانیم. هیچ چیز شما را در طول زمان به لرزه در نمی آورد. شما به ترس اجازه نمی دهید که بر شما مسلط شود. اگر از حالت تعادل خارج شوید خیلی سریع نقطه اتکاء خود را پیدا می کنید و آرامش درونی خود را دوباره به دست می آورید. وقتی بقیه ترسیده اند، شما حضور ذهن لازم برای استفاده از آشفته‌گی‌های درونی خود را دوباره به دست می آورید. این وضعیت ذهنی به شما امکان رهبر بودن و نه دنباله رو بودن را می دهد. این حالت به شما امکان می دهد که بازیکن شطرنج باشید نه مهره آن. به شما امکان می دهد از معدود کسانی باشید که عمل می کنند، نه کسانی که فقط حرف می زنند.

ولی آیا در شرایط سخت هم استوار بودن امکان پذیر است؟ یا تنها امیدی واهی است؟

سال 2008 وقتی بحران مالی به شدت به اقتصاد جهانی صدمه زد را به یاد می آورید؟ چه احساسی داشتید؟ زمانی که به نظر می رسید جهان در حال نابود شدن است؛ ترس، اضطراب، و عدم اطمینانی که وجود همه ما را گرفته بود به خاطر می آورید؟ بازارهای سهام سقوط کرد. بازار املاک نابود شد و احتمالاً ارزش خانه شما یا کسانی که دوستشان دارید از بین رفت. بانک های بزرگ مانند سربازهای اسباب بازی به زمین افتادند. میلیون ها نفر از انسان های خوب و زحمت کش شغل خود را از دست دادند.

می توانم به شما بگویم که هیچ وقت ترس و رنجی که در اطراف خود شاهد آن بودم را فراموش نمی کنم. مردمی را می دیدم که پس انداز عمرشان را از دست می دهند، از خانه های خود بیرون انداخته می شدند، و هیچ پولی برای فرستادن بچه هایشان به دانشگاه نداشتند. آرایشگرم به من گفت که کسب و کارش در حال از هم پاشیده شدن است زیرا مردم دیگر نمی خواهند برای کوتاه کردن موهایشان پولی خرج کنند. حتی برخی از مشتریان میلیاردی من با ترس و وحشت با من تماس می گرفتند زیرا تمام پول نقد آنها سرمایه گذاری شده بود، بازارهای اعتباری بلوکه شده بودند و به نظر می رسید که در خطر از دست دادن همه چیز خود هستند. ترس مثل ویروس همه جا شیوع پیدا کرده بود. بر زندگی مردم مستولی شد و میلیون ها نفر را به حس عدم اطمینان مبتلا کرد. آیا فوق العاده نبود اگر این عدم اطمینان در همان سال 2008 خاتمه پیدا می کرد؟ آیا فکر می کردید که دنیا به وضعیت عادی خود بازگردد؟ اینکه اقتصاد جهانی دوباره به وضعیت سابق خود بازگردد و بار دیگر با پویایی به رشد خود ادامه دهد؟

واقعیت این است که ما هنوز در دنیایی دیوانه زندگی می کنیم. در تمام این سال ها، بانک های مرکزی در مبارزه ای حماسی مشغول جنگ برای احیای رشد اقتصادی هستند. آنها هنوز سیاست های رادیکالی را امتحان می کنند که هرگز در تمام تاریخ اقتصاد جهانی شاهد آن نبوده ایم.

آیا فکر می کنید غلو می کنم؟ خوب، یک بار دیگر فکر کنید. کشورهای جهان اول مانند سوئیس، سوئد، آلمان، دانمارک و ژاپن در حال حاضر نرخ بهره منفی دارند. می دانید این کار چقدر دیوانگی است؟ کل هدف سیستم بانکداری برای شما است تا با وام دادن پول خود به بانک ها و وام دادن این پول از طرف بانک ها به دیگران سود ببرید. مجله وال استریت ژورنال می خواست بفهمد که چه زمانی دنیا برای آخرین بار دوره ای از بهره منفی را تجربه کرده است. برای همین این مجله با یک تاریخ دان اقتصادی تماس گرفت. می دانید او به آنها چه گفت؟ در 5000 سال تاریخ بانکداری، این اولین بار است که این اتفاق می افتد.

می بینید چقدر از زندگی در دنیای عادی دور شده ایم: به قرض گیرنده ها پول داده می شود که قرض بگیرند و پس انداز کننده ها به خاطر پس انداز کردن تنبیه می شوند. در این محیط وارونه، سرمایه گذاری های امن مانند سرمایه گذاری در اوراق قرضه چنان عواید وحشتناکی به سرمایه گذار ارائه می دهد که از خود می پرسید آیا کسی حاضر است به خرج شما به این وضعیت بخندد. من اخیراً فهمیده ام که بازوی مالی شرکت تویوتا اخیراً اوراق قرضه 3 ساله ای منتشر کرده است که تنها 0/001 درصد سود دارد. با این نرخ 69300 سال طول می کشد تا پول خود را دو برابر کنید.

اگر مشغول کلنجر رفتن با خود هستید که این برای آینده اقتصاد جهانی به چه معنا است، به باشگاه ملحق شوید. هاوارد مارکس، سرمایه گذار افسانه ای که تقریباً بر صد میلیارد دلار دارایی نظارت دارد اخیراً به من گفت، «اگر گیج نشده ای، پس متوجه نشده ای که چه خبر است».

شما در دوران عجیبی زندگی می کنید که حتی بزرگترین ذهن های اقتصادی هم قبول دارند که گیج شده اند. برای من، سال گذشته وقتی ترتیب ملاقاتی با شرکای خود ترتیب می دادم این واقعیت به وضوح به من فهمانده شد: گروهی صمیمی از دوستان و مشتریان که سالی یک بار دور هم جمع می شویم تا از بهترین ها، بهترین دیدگاه های مالی بگیریم.

به تازگی به نظران هفت میلیاردی خود ساخته گوش داده بودیم. اما زمان آن رسیده بود تا به حرف های مردی گوش دهیم که برای دو دهه، بیش از هر کسی که تا به حال زندگی کرده قدرت اقتصادی داشته است. در اتاق کنفرانس هتل چهارفصل در ویستلر، بریتیش کلمبیا، روی یکی از دو صندلی روی صحنه نشسته بودم. مردی که روبروی من نشسته بود، آلن گرین اسپن رئیس سابق بانک مرکزی آمریکا یا فدرال رزرو بود. گرین اسپن را رونالد ریگان به این سمت منصوب کرد و تا پیش از بازنشسته شدن در سال 2006 به چهار رئیس جمهور خدمت کرد. به ندرت می توانستیم از یک نفر که در دولت خدمت کرده و با تجربه است بخواهیم راه را از میان این آشفتگی باز کند و دیدگاه آینده اقتصادی را روشن کند.

در حالیکه گفتگوی دو ساعته ما به آخر خود نزدیک می شد، من یک سؤال از مردی پرسیدم که همه چیز را می دانست و اقتصاد آمریکا را به مدت 19 سال اقتصاد آمریکا را از میان تمام مشکلات هدایت کرده بود. به او گفتم: «آلن تو 90 سال عمر کرده ای و تغییرات باورنکردنی را در اقتصاد جهانی دیده ای، بنابراین در این دنیای پر نوسان و سیاست های دیوانه وار بانک های مرکزی در تمام جهان، اگر امروز هنوز رئیس بانک مرکزی بودی چه کاری انجام می دادی؟»

گرین اسپن چند لحظه مکث کرد، در نهایت به جلو خم شد و گفت: «استعفا می دادم!».

چطور در زمانه ای پر آشوب، آرامش را پیدا کنیم؟

وقتی شخصیتی برجسته مانند آلن گرین اسپن هم وسوسه می شود که از ترس شانه هایش را بالا بیندازد و نتواند بگوید که چه اتفاقی در حال رخ دادن است یا حدس بزند که چه موقعی تمام می شود، چه کاری می خواهید انجام دهید؟ اگر او نمی تواند، چطور ممکن است که من یا شما بتوانیم پیش بینی کنیم که چه اتفاقی خواهد افتاد؟

اگر احساس گیج بودن یا مضطرب بودن می کنید، درک می کنم اما اجازه دهید خبرهای خوب را نیز به شما بگویم: افراد کمی هستند که جواب های قطعی را دارند- معدودی از ذهن های مالی فوق العاده که فهمیده اند چطور در زمان های خوب و بد پول در بیاورند. پس از گذراندن 7 سال مصاحبه با این استادان بازی های مالی، قصد دارم جواب ها، دیدگاه ها، و اسرارشان را به شما بگویم تا پس از آن این درک را به دست آورید که چطور، حتی در این دوره نامطمئن، موفق شوید.

این نکته را هم به شما بگویم که یکی از بزرگترین درس هایی که از این استادان پول و سرمایه گرفته ام این است که لازم نیست برای برنده شدن در بازی، آینده را پیش بینی کنید. این حرف را در ذهن بزرگ و زیبای خود حکاکی کنید زیرا بسیار مهم است.

کاری که باید انجام دهید این است: باید بر روی چیزی که می توانید کنترل کنید تمرکز کنید، نه چیزی که نمی توانید کنترل کنید. شما نمی توانید مسیری که اقتصاد در آن قرار دارد یا مسیری که در آن بازار سهام رشد یا سقوط می کند را کنترل کنید، اما اهمیتی ندارد! برنده های بازی های مالی می دانند که نمی توانند آینده را کنترل کنند. آنها می دانند که پیش بینی هایشان غالباً اشتباه است زیرا دنیا آنقدر پیچیده و به سرعت در حال تغییر است که نمی توان آینده را پیش بینی کرد. اما همانطور که در ادامه یاد خواهید گرفت این افراد به شدت بر روی چیزی تمرکز می کنند که می توانند کنترل کنند. مهم نیست چه اتفاقی برای اقتصاد یا بازارهای مالی می افتد. با کمک دیدگاه های آنها شما نیز می توانید رشد کنید.

نکته اینجاست که باید چیزی که در کنترل شماست را کنترل کنید. این کتاب به شما نشان خواهد داد که دقیقاً چه کاری انجام دهید. از همه مهمتر، این کتاب را با یک برنامه استراتژیک تمام خواهید کرد که ابزارهای لازم برای کمک به شما جهت برنده شدن در بازی را می دهد.

همه ما می دانیم که قرار نیست با تفکر آرزومندانه، یا دروغ گفتن به خودمان، یا فقط مثبت فکر کردن، یا قرار دادن عکس ماشین های فوق العاده بر روی دیوار استوار شویم. شما به دیدگاه ها، ابزارها، مهارت ها، تخصص، و استراتژی های خاصی نیاز دارید که به شما برای رسیدن به ثروت واقعی و ماندگار قدرت دهد. باید قوانین بازی مالی را که بازیکنان چه کسانی هستند، دستور کار آنها چیست؟ کجا ممکن است آسیب ببینید؟ و چطور می توانید برنده شوید را یاد بگیرید. داشتن این دانش می تواند شما را آزاد کند.

هدف بزرگ این کتاب کوچک این است که دانش لازم و ضروری را در اختیار شما قرار دهد. این کتاب دانشی را به شما می دهد که شما و خانواده تان دیگر در ترس و عدم اطمینان زندگی نکنید و بتوانید از آرامش خاطر واقعی لذت ببرید.

اکثر افراد وقتی نوبت به زندگی مالی می رسد، به طور تفننی به آن می پردازند و هزینه زیادی برای آن می دهند. این بدین دلیل نیست که برایشان مهم نیست، بلکه به این دلیل است که در تنش ها و پیچ و خم های زندگی روزانه خود غرق می شوند. به علاوه، در این حوزه هیچ تخصصی ندارند، از این رو این حوزه گیج کننده، ترسناک و طاقت فرسا به نظر می رسد. هیچکدام از ما دوست نداریم برای چیزهایی تلاش کنیم که باعث می شوند احساس ناموفق بودن داشته باشیم. وقتی مردم مجبور می شوند تصمیمات مالی بگیرند، اغلب از روی ترس عمل می کنند و هر تصمیمی که بر اساس ترس گرفته شود به احتمال زیاد اشتباه خواهد بود.

اما تعهد من در اینجا این است که مربی شما باشم، شما را هدایت کنم، و به شما کمک کنم تا بتوانید طرحی عملی آماده سازید که شما را از جایی که امروز هستید به جایی که می خواهید باشید برسد. شاید از نسل فرزندان رونق¹ باشید که می ترسید نتوانید به امنیت مالی برسید زیرا خیلی دیر شروع کرده اید. شاید جوانی باشید که با خود فکر می کند « من خیلی بدهی دارم و هرگز از زیر بار بدهی خلاص نمی شوم». شاید سرمایه گذاری با تجربه هستید که به دنبال فرصتی است تا بتوانید میراثی برای نسل بعد از خود به جا بگذارید. هر کسی که هستید، در هر مرحله ای از زندگی، من اینجا هستم تا به شما نشان دهم که همیشه راهی هست.

اگر متعهد شوید که در ادامه کتاب با من باشید، به شما قول می دهم دانش و ابزارهای لازم برای انجام کار را در اختیار شما قرار دهم. وقتی این اطلاعات را جذب کردید و طرح و نقشه خود را عملی کردید، احتمالاً در سال تنها یک یا دو ساعت از شما وقت می گیرد تا همه چیز را در مسیر و به سوی هدف قرار دهید.

این حوزه ای از زندگی است که به تعهد نیاز دارد. اما اگر متعهد شوید که دیدگاه های این کتاب را درک و مهار کنید، پاداشی می گیرید که باورنکردنی خواهد بود. وقتی قوانینی که دنیای مالی را اداره می کند بدانید احساس قدرت و اعتماد به نفس داشتن خواهید کرد. وقتی این دانش را در اختیار داشته باشید، می توانید تصمیمات مالی هوشمندانه تری بگیرید. تصمیم های شما قدرت نهایی و مساوی با سرنوشت شما هستند. تصمیم هایی که پس از خواندن این کتاب به آنها مجهز می شوید می توانند برای شما سطح جدیدی از آرامش درونی، رضایت، راحتی، و آزادی مالی را به ارمغان بیاورند که اکثر انسان ها خواب رسیدن به آنها را می بینند. می دانم غلو کردن به نظر می رسد اما وقتی آن را به طور کامل درک کنید دیگر اینطور نخواهد بود.

استادان پول را ملاقات کنید

دل مشغولی زندگی من، کمک به افراد برای خلق زندگی رویایشان است. بزرگترین خوشحالی من این است که به آنها نشان دهم چطور از رنج به قدرت برسند. نمی توانم ببینم که دیگران رنج می برند زیرا می دانم چه حسی دارد. من در فقر تمام بزرگ شده ام با چهار پدر مختلف در طول این سال ها و مادری که الکی بود. اغلب اوقات گرسنه به تخت می رفتم، بدون اینکه بدانم آیا فردا چیزی برای خوردن گیر می آورم یا نه. آنقدر بی پول بودیم که من از فروشگاه های دست دوم پیراهنی به قیمت 25 سنت می خریدم و با شلواری که برایم کوتاه بود به دبیرستان می رفتم. برای حمایت از خودم، نیمه شب ها به عنوان دربان برای دو بانک کار می کردم و بعد با اتوبوس به خانه می رفتم و به زحمت 4 یا 5 ساعت پیش از آنکه دوباره به مدرسه بروم می خوابیدم.

امروز از نظر مالی چیزی کم ندارم. اما می توانم به شما بگویم که هیچ وقت زندگی کردن در حالت اضطراب دائم و ترس از آینده را فراموش نمی کنم. در آن روزها، در وضعیت خود گیر افتاده بودم و از هیچ چیز مطمئن نبودم؛ بنابراین، وقتی دیدم چه اتفاقی برای مردم در سال 2009-2008 افتاد، نمی توانستم به آنها پشت کنم.

¹ اصطلاح baby boomer یا فرزندان رونق برای توصیف افرادی به کار می رود که در دوره انفجار جمعیت، یعنی بین سال های 1946 و 1964 متولد شدند. این نسل زاده ی در دوره رفاه و رونق اقتصادی در جهان می باشند. ریسک پذیری و کارآفرینی و همینطور خلق کسب و کار جدید از ویژگی های بارز این نسل است. از نگاه بیبی بومر ها همه چیز ممکن است چون آن ها نسلی هستند که در دوره رونق اقتصادی به دنیا آمده اند. آن ها به تصویر سازی مثبت از خود اهمیت قائل هستند. اگر یک بیبی بومر یک دست کت و شلوار گران بخرد هیچگاه مارکش را نمی کند. مترجم.

چیزی که اعصاب من را خرد می کرد این بود که بیشتر این بحران اقتصادی توسط روش های عجولانه گروهی کوچک از بازیگران بد در وال استریت اتفاق افتاده بود. با این حال، هیچ کس، در مقام قدرت به نظر نمی رسید که برای به وجود آوردن این شرایط باید بهایی بپردازد. هیچ کس به زندان نرفت. هیچ کس در مورد مسائل سیستماتیکی که اقتصاد را آسیب پذیر ساخته بود حرفی نزد. به نظر نمی رسید کسی به افرادی که بار این بحران مالی بر دوششان افتاده است اهمیتی بدهد. من مردم را می دیدم که هر روز از آنها سوء استفاده می شد و دیگر نمی توانستم تحمل کنم.

همین امر باعث شد به دنبال راهی باشم که به این مردم کمک کنم تا کنترل زندگی مالی خود را به دست گیرند تا دیگر قربانیان بازی که نمی فهمند نباشند. من مزیتی کلیدی در اختیار داشتم و آن دسترسی شخصی به بزرگان دنیای مالی بود. این که مربی پل ترنر جونز، یکی از بزرگترین تاجران زمان، بومد به من کمک کرد. پل، که انسان دوستی فوق العاده و متفکری روشن فکر و دوست خوبم است به من کمک کرد که درهای بسیاری به روی من باز شود.

در طول 7 سال، با بیش از 50 استاد دنیای مالی مصاحبه کردم. نام آنها شاید برای شما مهم نباشد. اما در دنیای مالی، این افراد مانند افراد مشهوری چون لبرون جیمز² ستاره بسکتبال، رابرت دنیرو³، جی زی⁴، و برد پیت⁵ قدرت و اعتبار زیادی دارند.

فهرست کسانی که دیدگاه های خود را با من در میان گذاشتند شامل افراد زیر می شود: ری دالیو⁶ موفق ترین مدیر صندوق تأمین در تاریخ؛ جک باگل⁷، بنیانگذار وانگارد و پیش تاز در خور تحسین صندوق های سرمایه گذاری در شاخص؛ ماری کالاهان ادوس⁸ که بر 2.4 تریلیون دلار دارایی در جی پی مورگان چیس⁹ نظارت می کند؛ بون پیکنز¹⁰، غول نفتی؛ کارل ایکان¹¹، قدرتمندترین فعال سرمایه گذار آمریکایی؛ دیوید سوانسون¹² که جادوی مالی او دانشگاه پیل¹³ را به یکی از ثروتمندترین دانشگاه های جهان تبدیل کرد؛ جان پالسون¹⁴ مدیر

² LeBron James

³ Robert De Niro

⁴ Jay Z خواننده و تاجر آمریکایی. در سال ۲۰۱۴، مجله فوربز ثروت او را نزدیک به ۵۲۰ میلیون دلار تخمین زد. او با فروش بیش از ۱۰۰ میلیون نسخه از آلبوم هایش یکی از پرفروش ترین هنرمندان موسیقی طول تاریخ به حساب می آید، حال آنکه برای فعالیت موسیقی خود ۲۱ جایزه گرمی دریافت کرده و به تعداد زیادی نامزد این جایزه شده است.

⁵ Brad Pitt

⁶ Ray Dalio

⁷ Jack Bogel

⁸ Mark Callahan Erdoes

⁹ JP Morgan Chase & co شرکت خدمات مالی و بانک داری آمریکایی و چند ملیتی است، که ریشه های تأسیس آن، به سال 1799 بازمی گردد. این موسسه در نتیجه ادغام شمار زیادی بانک و شرکت خدمات مالی تشکیل شده است، ولی فرم کنونی آن، حاصل ادغام کمیکال بانک و چیس منهن بانک، سپس خریداری هر دو بانک توسط شرکت جی. پی. مورگان اند کو. و در نهایت، ادغام هر سه موسسه در سال 2000 می باشد. شعبه مرکزی این بانک، در منهن، نیویورک قرار دارد. این شرکت در سال 2011 میلادی، بالغ بر 2، 265 تریلیون دلار دارایی داشت. جی پی مورگان چیس هم اکنون بزرگترین بانک ایالات متحده آمریکا بر پایه میزان دارایی، به شمار می آید. این بانک، در سال 2012 بر پایه رتبه بندی مجله فوربز، پس از بانک اچ اس بی سی به عنوان دومین بانک بزرگ جهان شناخته شده است.

¹⁰ Boone Pickens

¹¹ Carl Icahn

¹² David Swensen

¹³ Yale

¹⁴ John Paulson

صندوق تأمینی که در سال 2010 شخصاً 4.9 میلیارد دلار درآمد داشت؛ و وارن بافت¹⁵ تحسین برانگیزترین سرمایه گذاری که تا بحال روی این سیاره قدم زده است.

اگر این افراد را نمی شناسید تنها نیستید. مگر اینکه در بازارهای مالی کار کنید، آنوقت احتمالاً متوجه می شوید که تیم فوتبال رویایی شما چه کار می کند یا در کارت خرید شما چقدر پول است. اما از این غول های تجارت باید الگو بگیرید زیرا زندگی شما را واقعاً تغییر می دهند.

نتیجه تحقیقات من کتابی با 670 صفحه بود به نام پول: هفت قدم تا رسیدن به آزادی مالی. باید بگویم که کتابم به سرعت در رده پرفروش ترین های فهرست نیویورک تایمز قرار گرفت و از زمان انتشارش در سال 2014 بیش از یک میلیون نسخه فروخته است. این کتاب از سوی نخبه های مالی هم مورد تحسین قرار گرفت. کارل اکهان گفت: هر سرمایه گذاری این کتاب را جذاب و روشن گر می داند. جک بوگل نوشت این کتاب به شما آگاهی می دهد و درک شما از استاد شدن در بازی را تقویت می کند و در طولانی مدت به شما آزادی مالی می دهد. استیو فوربس نوشت: اگر به کتاب هایی که با موضوع مالی نوشته می شوند هم جایزه پولیتزر¹⁶ می دادند، این کتاب برنده آن می شد.

دوست دارم فکر کنم که این تحسین ها به خاطر هوش ادبی من بوده است. اما موفقیت کتاب پول: هفت قدم تا رسیدن به آزادی مالی منعکس کننده سخاوت تمام بزرگان مالی است که ساعت ها با من وقت صرف کردند و دانش خود را با من به اشتراک گذاشتند. هر کسی که وقت بگذارد و چیزهایی که آنها به من گفتند را مطالعه و به کار گیرد می تواند به موفقیت های مالی بسیار عظیمی دست پیدا کند.

پس چرا به خود زحمت دهم و کتابی دیگر در مورد رسیدن به آرزوهای مالی بنویسم؟ راه های ساده تر و کم زحمت تری برای سپری کردن وقت خود دارم تا نوشتن کتاب، اما اهداف من قدرتمندتر کردن شما خواننده کتاب است در حالیکه برای میلیون ها نفر انسان فراموش شده ای که با ناامیدی دست و پنجه نرم می کنند تفاوت به وجود می آورم.

من تمام عوایدم از فروش کتاب قبلی را صرف کارهای خیریه کردم و برای این کتاب با همکاری بنیاد «غذا رسانی به آمریکا» که تأثیرگذارترین خیریه کشور برای غذا دادن به گرسنگان است قصد دارم غذای مجانی برای گرسنه ها فراهم کنم. تا الان، با این کتاب ها و کمک های شخصی اضافه تری که در دو سال گذشته کرده ام بیش از 250 میلیون غذای مجانی برای خانواده های نیازمند فراهم کرده ایم. در 8 سال بعدی هم قصد دارم این عدد را به یک میلیارد غذا برسانم. اگر این کتاب را در اختیار دارید پس به این امر کمک کرده اید. ممنونم! راحت باشید و چند نسخه دیگر از این کتاب را برای دوستان و خانواده تان بخرید.¹⁷

¹⁵ وارن بافت، Warren Buffet، کارآفرین، بازرگان، سرمایه‌گذار و نیکوکار آمریکایی است، که به‌عنوان موفق‌ترین سرمایه‌گذار قرن بیستم شناخته می‌شود. او هم‌اکنون به‌عنوان مدیر عامل اجرایی و رییس هیئت مدیره شرکت برکشایر هاتاوی فعالیت می‌کند. وارن بافت در سال ۲۰۰۸ به‌عنوان ثروتمندترین فرد جهان معرفی شد. وی هم‌اکنون پس از بیل گیتس در رتبه دوم از فهرست میلیاردرهای جهان در سال 2017 قرار دارد. میزان سرمایه خالص او در سال 2017 حدود 78.7 میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. مترجم

¹⁶ جایزه پولیتزر، جایزه ای در روزنامه نگاری، ادبیات و موسیقی است که بخش‌های گوناگون دارد. این جایزه معتبرترین جایزه روزنامه‌نگاری در آمریکا است که هر ساله (از سال ۱۹۱۷) با نظارت دانشگاه کلمبیا به روزنامه نگاران (و نیز به نویسندگان و شاعران و موسیقی‌دانان) داده می‌شود. این جایزه به نام بنیان‌گذار آن جوزف پولیتزر، روزنامه نگار مجاری تبار آمریکایی، در سده نوزدهم نام‌گذاری شده است. مترجم.

¹⁷ پس از خواندن این کتاب، این جانب نیز تصمیم گرفتم که در عمل خیر آقای رابینز سهیم باشم و تصمیم گرفتم درآمدی که از فروش این کتاب به دست می‌آید را به کودکان خیابانی اختصاص دهم. مترجم.

علاوه بر این مأموریت، 3 دلیل دیگر برای نوشتن این کتاب دارم. اول می خواهم تا می توانم به افراد بیشتری دسترسی داشته باشم. اگر می خواهید جزئیات بیشتری در اختیار داشته باشید امیدوارم کتاب پول را هم بخوانید. البته متوجه هستم که اندازه بزرگ کتاب کمی ترسناک به نظر می رسد. کتاب استوار به نحوی طراحی شده است که دوستی دقیق و راستین برای شما باشد و شامل تمامی استراتژی ها و واقعیت های ضروری می شود که برای تغییر زندگی مالی خود به آنها نیازمندید.

برای نوشتن یک کتاب کوتاه که خواندن آن نیز راحت باشد، به دنبال این هستم که استاد شدن در این موضوع و عمل به آن را برای شما بیشتر کنم. مردم دوست دارند بگویند که دانش فقط قدرت بالقوه است. شما و من هر دو می دانیم که اگر به آن عمل نکنیم به هیچ دردی نمی خورد. این کتاب به شما یک طرح و نقشه عملی می دهد که به سرعت آن را به اجرا بگذارید، زیرا عمل کردن قدرت واقعی دانش را رها می سازد.

دومین دلیل برای نوشتن این کتاب این است که امروزه ترس زیادی در اطراف خود می بینم. چطور شما و من قرار است تصمیمات منطقی و عقلانی مالی بگیریم وقتی ترسیده ایم؟ حتی اگر بدانید چه کار کنید، ترس مانع شما می شود. من نگران این هستم که وقتی ترسیده اید مرتکب حرکتی اشتباه شوید و به شکلی به خود و خانواده خود آسیب بزنید که به عقیده من کاملاً اجتناب ناپذیر است. این کتاب قدم به قدم به شما کمک می کند تا به صورت نظام مند خودتان را از این ترس رها کنید.

عزیزم بیرون سرده!

الان که این کتاب را می نویسم، هفت و نیم سال متوالی است که بازار سهام در حال رشد است و این وضعیت به دومین و طولانی ترین رشد بازار در تاریخ ایالات متحده تبدیل شده است. نگرانی های جهانی در مورد اینکه به زودی بازار سقوط می کند در حال گسترش است، هر چیزی که بالا می رود پایین می آید، و زمستان در راه است. الان که این کتاب را می خوانید بازار ممکن است سقوط کند. اما همانطور که در فصل بعد بحث خواهیم کرد، واقعیت این است که هیچ کس نمی تواند دقیقاً و با دقت پیش بینی کند که بازارهای مالی به کدام سمت می روند. این شامل تمام متخصصانی که در تلویزیون صحبت می کنند، اقتصاد دادن های کت و شلوار پوش وال استریت¹⁸ و تأمین کننده های خوش خط و خال نفتی هم می شود.

همه ما می دانیم که زمستان در راه است و اینکه بازارهای مالی سقوط خواهند کرد اما هیچ کدام از ما نمی دانیم که زمستان چه موقع می آید و چقدر شدید خواهد بود. آیا این به معنی این است که قدرتی نداریم؟ اصلاً. این کتاب به شما نشان خواهد داد که استادان جهان مالی چطور خود را آماده می کنند، چطور با پیش بینی زمستان به جای واکنش نشان دادن از آن سود می برند. از این رو قادر خواهید بود از هر چیزی که به دیگران آسیب می زند سود ببرید. از خودم می پرسم چه موقعی طوفان یخ می آید؟ آیا می خواهی کسی باشی که در سرمای شدید بیرون مانده و در حال منجمد شدن است؟ یا می خواهی کسی باشی که در کنار آتش نشسته است و مشغول برشته کردن مارشمالو است؟

¹⁸ خیابان معروفی در محله منهتن، نیویورک در ایالات متحده آمریکا است. ساختمان بازار بورس نیویورک که بزرگترین بورس جهان از نظر میزان معاملات و حجم مالی است، در خیابان وال استریت قرار دارد. همچنین مرکز بزرگترین مراکز اقتصادی ایالات متحده آمریکا و چند بورس مهم اقتصادی این کشور از جمله بازار بورس نیویورک (NYSE)، بازار بورس نزدک (NASDAQ)، بازار بورس آمریکا (AMEX)، بازار بورس تجاری نیویورک (NYMEX) و میز بازرگانی نیویورک (NYBOT) در این منطقه قرار دارد. مترجم.

اجازه دهید مثالی بزنم که آماده بودن چه سودی می تواند داشته باشد. در ژانویه 2016 بازار سهام تنزل پیدا کرد. در عرض چند روز 2.3 تریلیون دلار دود شد. برای سرمایه گذاران، این بدترین ده روز تاریخ بود و همه متقاعد شده بودند که سقوط بزرگ از راه رسیده است. اما ری دالیوموفق ترین مدیر صندوق های تأمین کار بزرگی انجام داده بود: او با من سبد سهام¹⁹ سرمایه گذاری منحصر به فردی را به اشتراک گذاشت که می توانست در تمام فصول رشد مالی داشته باشد.

در حین این سقوط بازار، ری در داووس سوئیس بود، جایی که نخبه های جهان هر سال دور هم جمع می شوند تا در مورد وضعیت جهان بحث کنند. او در حالیکه در پشت سر او تصویر کوهی پوشیده از برف دیده می شد در تلویزیون حاضر شد تا توضیح دهد که مردم چطور می توانند از خودشان در این بازار آشفته محافظت کنند. توصیه او چه بود؟ اینکه باید یک نسخه از کتاب من، پول: هفت قدم تا رسیدن به آزادی مالی، را بخزند و مطالعه کنند. او گفت: تونی رابینز در کتاب خود نسخه ای از این سبد سهام چهار فصل را ارائه داده است که می تواند برای همه مفید باشد.

بنابراین چه اتفاقی خواهد افتاد اگر به توصیه ری گوش کنید و سبد سهام چهار فصلی که در کتاب من توصیف شده است را برای خود بسازید؟ وقتی شاخص سهام S&P 500 (فهرست 500 شرکت برتر ایالات متحده) در اولین روزهای 2016 ده درصد سقوط می کند، شما در واقع سود کمی می برید (زیر یک درصد). این سبد سهام نه به این معنا است که به درد تمام سایزها می خورد و نه به این معناست که بهترین عملکرد را دارد، بلکه به این منظور طراحی شده است که کسانی که نمی توانند نوسان سبد سهام با درصد بالای سهام (که عواید بیشتری دارد) را تحمل کنند سواری راحت تری فراهم می کند.

اما چیزی که واقعاً جالب است این است که این سبد سهام در هفتاد و پنج سال گذشته برای تمام فصول به میزان 85 درصد پول ساز بوده است. این قدرت داشتن یک استراتژی درست است، استراتژی که یکی از بهترین های جهان به شما توصیه می کند.

از کوسه ها بر حذر باشید

سومین دلیل من برای نوشتن این کتاب این است که می خواهم به شما نشان دهم چطور از بلعیده شدن توسط کوسه ها اجتناب کنید. همانطور که بعداً توضیح خواهم داد یکی از بزرگترین موانع رسیدن به موفقیت مالی دشواری فهم این موضوع است که به چه کسی باید اعتماد کنید و به چه کسی اعتماد نکنید. انسان های فوق العاده زیادی هستند که در حوزه مالی کار می کنند- افراد که همیشه تولد مادرشان را به یاد دارند، نسبت به حیوانات مهربان هستند و نظافت شخصی کاملی دارند اما لزوماً به علایق شما اهمیتی نمی دهند. اکثر افرادی که فکر می کنید توصیه های مالی بدون تعصب می کنند در واقع کارگذار هستند هرچند ترجیح می دهند با عنوان دیگری نام برده شوند. آنها با فروش محصولات، چه سهام باشد یا اوراق قرضه یا صندوق های سرمایه گذاری مشترک، حساب های بازنشستگی، بیمه یا هر چیزی که هزینه سفر بعدی آنها به باهاما را فراهم کند، کمیسیون های زیادی به جیب می زنند. همانطور که به زودی خواهید فهمید، تنها گروه کوچکی از مشاوران هستند که علایق شما را به علایق شخصی خود ترجیح می دهند.

¹⁹ سبد سهام یا پرتفوی، به انگلیسی Portfolio، ترکیبی مناسب از سهام یا سایر دارایی ها است، که یک سرمایه گذار آنها را خریداری کرده است. هدف از تشکیل سبد سهام، تقسیم کردن ریسک سرمایه گذاری بین چند سهم است؛ بدین ترتیب، سود یک سهم می تواند ضرر سهام دیگر را جبران کند. یک ضرب المثل معروف می گوید: «همه تخم مرغ ها را در یک سبد نگذارید»، چرا که ریسک شکستن سبد، باعث نابودی همه تخم مرغ ها خواهد شد. مترجم

پس از نوشتن کتاب پول، یک بار دیگر دیدم که چطور می توان توسط وال استریت گول خورد. پیتر مالوک، برنامه ریز مالی و وکیلی که من احترام زیادی برای او قائل هستم، جلسه ای با من ترتیب داد تا آنچه آن را «اطلاعات حیاتی» می نامید با من به اشتراک بگذارد. مجله سرمایه گذاری بارونز²⁰، پیتر و شرکتش به نام برنامه ریزی خلاق را در رده اول مشاوران مالی مستقل در آمریکا در سال های 2013، 2014، و 2015 رتبه بندی کرده است در حالیکه مجله فوربز او را به عنوان برترین مشاور سرمایه گذاری در ایالات متحده در سال 2016 (بر اساس رشد ده ساله) معرفی کرد و CNBC شرکت او را برترین شرکت مدیریت سرمایه در ایالات متحده در سال های 2014 و 2015 معرفی کرد. وقتی کسی با تخصص و شهرت پیتر به من می رسد می دانم که چیزی ارزشمند از او یاد خواهیم گرفت.

پیتر به طور اختصاصی از شهر خود در کانزاس برای دیدن من به لس آنجلس پرواز کرد. در لس آنجلس او برای من توضیح داد که چطور برخی از مشاوران مالی که خود را مشاورانی عالی معرفی می کنند در واقع از قانون به نفع خود استفاده می کنند تا محصولاتی را بفروشند که به سود خودشان است. آنها ادعا می کنند که امانت دار هستند؛ اقلیت کوچکی از سرمایه گذاران که از نظر قانونی مجبورند اول از همه به علایق مشتریان خود بها دهند. اینها اغلب فروشندگان بی وجدانی هستند که با ترسیم چهره غلطی از خود سود می برند. این کتاب به شما تمام اطلاعات مورد نیاز برای محافظت از خودتان در مقابل گرگ های در لباس بره را می دهد. همچنین به شما ابزارها و معیارهای لازم برای شناسایی سرمایه گذاران صادق و درستکار را که واقعاً به دنبال علایق شما هستند را می دهد.

جلسه آن روز مبنای لازم برای یک دوستی نزدیک با پیتر را شکل داد و باعث شد که به من در نوشتن این کتاب کمک کند. نمی توان شخصی صادق تر، دانشمندتر، و خوش بیان تر از او در این مسیر پیدا کرد. او همانطور که هست حرف می زند و همه چیز را به خوبی می شناسد.

شرکت پیتر، به نام برنامه ریزی خلاق، 22 میلیارد دلار را به صورت دارایی مدیریت می کند. اکثر میلیاردرها چیزی را در اختیار دارند که به آن «دفتر خانوادگی» می گویند: تیمی درون خانوادگی که به آنها همه نوع مشاوره ای از سرمایه گذاری و بیمه گرفته تا آماده سازی مالیاتی و برنامه ریزی املاک و مستغلات را می دهند. پیتر همین سطح از مشاوره جامع را به مشتریانی با دارایی 500.000 میلیون دلار یا بیشتر را می دهد: دکترها، دندان پزشکان، وکلا و صاحبان کسب و کارهای کوچک. آنها قلب اقتصاد آمریکا هستند و او بر این عقیده است که آنها لایق توجه و مراقبت کمتری نسبت به ثروتمندان بزرگ نیستند.

من بسیار تحت تأثیر دیدگاه پیتر در خلق «دفتری خانوادگی برای همه» قرار گرفتم و به هیأت مدیره شرکت او پیوستم. رئیس بخش روانشناسی سرمایه گذاری او شدم و برای مدیریت سرمایه گذاری ها و برنامه های مالی خود در شرکت مشغول به کار شدم. بعد با ایده ای انقلابی به پیتر مراجعه کردم: آیا تمایل داری بخشی تأسیس کنی که همین خدمات جامع را به مشتریانی دهد که در ابتدای راه ثروت سازی خود هستند، کسانی که کمتر از 100.000 دلار دارایی دارند؟ پیتر هم که مانند من متعهد شده بود که تا جایی که امکان دارد به مردم کمک کند دقیقاً همین کار را کرد.

²⁰ بارونز، Barron's، یک هفته نامه آمریکایی است که در سال ۱۹۲۱ ایجاد شد. این هفته نامه به اخبار مربوط به مسائل مالی آمریکا، توسعه بازار و آمارهای مربوطه می پردازد. هر مقاله این هفته نامه به فعالیتها و گزارشهای مالی و اقتصادی هفته گذشته و چشم اندازهای مالی هفته آینده می پردازد. مترجم.

خوشحالم که به شما بگویم شرکت او بدون هیچ هزینه ای وضعیت فعلی و اهداف شما را بررسی می کند و به شما کمک می کند برنامه ریزی مالی کنید. ممکن است تصمیم بگیرید که به تنهایی دارایی های مالی خود را مدیریت کنید اما اگر تصمیم بگیرید که از نظرات این شرکت هم کمک بگیرید می توانید به وب سایت شرکت سری بزنید: www.getasecondopinion.com.

راه پیش رو

قبل از آنکه ادامه دهیم، می خواهیم به سرعت نقشه ای از مسیر پیش رو به شما ارائه دهیم تا خودتان بتوانید ببینید که فصل های پیش رو چطور به شما کمک خواهند کرد. این کتاب به 3 بخش تقسیم شده است. اولین بخش کتاب قانون است برای موفقیت مالی و ثروت. چرا باید با کتاب قانون شروع کنیم؟ زیرا اگر قوانین بازی را ندانید، چطور می توانید انتظار برنده شدن را داشته باشید؟

چیزی که ما را خیلی از دیگران عقب نگه می دارد، این احساس است که ما از همه بهتر هستیم. اینکه دنیای مالی بی نهایت پیچیده است به شما کمکی نمی کند. در دنیای امروز بیش از 40.000 نوع سهم وجود دارد که بتوان از میان آنها انتخاب کرد، از جمله 3700 سهم مختلف در بازار تبادل سهام ایالات متحده. تا پایان سال 2015 بیش از 9500 صندوق سرمایه گذاری مشترک به تنهایی در ایالات متحده وجود دارد که یعنی صندوق های بیشتری از تعداد سهام وجود دارد. چقدر مسخره است؟ به این عدد تقریباً 1600 صندوق های قابل معامله در بورس²¹ را هم اضافه کنید و در نتیجه با انتخاب های بسیار متفاوت سرمایه گذاری مواجه می شوید که باعث سرگیجه شما می شوند. می توانید تصور کنید که کنار دکه بستنی فروشی ایستاده اید و باید از میان 50.000 طعم مختلف انتخاب کنید؟

شما و من به قوانینی نیاز داریم تا به این هرج و مرج نظم دهیم. همانطور که در فصل 3 خواهید دید، یکی از ساده ترین و مهمترین قوانین این است که هزینه ها مهم هستند.

اکثر صندوق های سرمایه گذاری مشترک به طور فعال مدیریت می شوند که یعنی توسط افرادی اداره می شوند که سعی می کنند بهترین سرمایه گذاری را در بهترین زمان انجام دهند. هدف آنها این است که بازار را منکوب کنند. برای مثال سعی می کنند بهتر از یک سبد مدیریت نشده سهام برجسته مانند شاخص S&P 500، که تنها یکی از شاخص هایی است که بازارهای خاص در سراسر دنیای را دنبال می کند، عمل کنند. اما تفاوت این است که، صندوق های سرمایه گذاری مشترکی که به طور فعال مدیریت می شوند در عوض برای این خدمات هزینه های گزافی را تحمیل می کنند. به نظر ناعادلانه است، اینطور نیست؟

²¹ صندوق قابل معامله در بورس، (exchange-traded fund): گونه ای از صندوق های سرمایه گذاری مشترک می باشد، که امکان پیروی از بازده یک شاخص معین را فراهم می آورد و سهام آنها همانند سهام شرکت های عمومی، در بورس اوراق بهادار قابل معامله است. فعالیت اصلی این صندوق ها، سرمایه گذاری در اوراق بهادار یا دارایی های فیزیکی است، که به عنوان دارایی پایه صندوق، در نظر گرفته می شوند. بنابراین عملکرد هر صندوق، به عملکرد دارایی پشتوانه آن بستگی دارد. در ابتدای فعالیت صندوق های قابل معامله در بورس، عمدتاً مورد توجه سرمایه گذاران نهادی، شامل مدیران صندوق های فعال، غیرفعال و صندوق های پوشش خطر بودند، اما در سال های اخیر، به ویژه در ایالات متحده آمریکا، سرمایه گذاران خرد نیز، به سمت این صندوق ها، گرایش پیدا کرده اند. مترجم.

مشکل اینجاست که اکثر صندوق های سرمایه گذاری مشترک کار مطالبه هزینه های سنگین را به خوبی انجام می دهند اما وظیفه سرمایه گذاری های موفق را به طور افتضاحی انجام می دهند. یک مطالعه نشان داده که 96 درصد از صندوق های سرمایه گذاری مشترک در یک دوره پانزده ساله نتوانسته اند بر بازار مسلط شوند. در نتیجه، برای عملکرد بد آنها بیش از اندازه پول می دهید. مثل این است که پول یک ماشین فراری را بدهید و با تراکتوری خراب و پر از گل به خانه بازگردید.

صندوق تأمین سرمایه گذاری²²، صندوق سرمایه گذاری مشترک²³، صندوق های سرمایه گذاری مبتنی بر شاخص²⁴

برای کسانی که با این اصطلاحات آشنا نیستند، صندوق تأمین سرمایه گذاری صندوقی خصوصی است که تنها در دسترس سرمایه گذاران ثروتمند هستند، مدیران انعطاف پذیر و کاملی دارند که بر روی هر دو جهت بازار (بالا یا پایین) سرمایه گذاری می کنند و هزینه های مدیریتی بالایی مطالبه می کنند (معمولاً 2 درصد) و در سود سهیم هستند (معمولاً 20 درصد از سود به مدیر می رسد). یک صندوق سرمایه گذاری مشترک صندوقی عمومی است که در دسترس همه است. در اکثر موارد آنها به طور فعال توسط تیمی مدیریت می شوند که سبد سهام آنها از سهام، اوراق قرضه، یا دارایی های دیگر تشکیل شده است و به طور مرتب دارایی های خود را به امید سود کردن در بازار خرید و فروش می کنند. یک صندوق سرمایه گذاری شاخص (یا صندوق سرمایه گذاری مبتنی بر شاخص) هم صندوقی عمومی است اما نیازی به مدیران «فعال» ندارد. صندوق تنها تمام سهام موجود در شاخص را در اختیار دارد (برای مثال تمام 500 سهام شاخص S&P 500 را در اختیار دارد).

بدتر از همه این که این هزینه ها در طول زمان به شدت افزایش می یابند. اگر در سال 1٪ بیشتر پول بدهید، معادل ارزش 10 سال درآمد بازنشستگی شما خواهد شد. در اینجا باز هم به شما نشان دادیم که چطور از صندوق هایی که بیش از حد پول می گیرند و عملکرد ضعیفی دارند بر حذر باشید و به راحتی درآمد 20 سالتان را پس انداز کنید.

اگر تمام چیزی که در اولین بخش کتاب یاد گرفتید همین نکته باشد، آینده شما تغییر خواهد کرد. اما مطالب بیشتری نیز هست. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، به شما نشان می دهیم که چطور از فروشنده هایی اجتناب کنیم که به شما توصیه هایی برای کمک به خودشان می کنند که برای سلامت مالی شما خطرناک است و اینکه چطور مشاوران با تجربه ای پیدا کنید که با شما تضاد و تعارضی ندارند. همانطور که این ضرب المثلی معروف می گوید: «وقتی شخصی با تجربه، شخص پولداری را ملاقات می کند، کسی که تجربه دارد پول به دست می آورد و کسی که پول دارد تجربه». ما به شما نشان خواهیم داد که چطور بازی کنید تا دیگر با مشکل مواجه نشوید.

بخش دوم کتاب، کتاب بازی مالی است. به شما نشان خواهیم داد که دقیقاً چه کاری کنید تا بتوانید طرح و نقشه های عملیاتی خود را همین الان اجرا کنید. از همه مهمتر مجموعه قوانین ساده و قدرتمندی را یاد می گیرید که از مصاحبه های من با 50 سرمایه گذار مالی بزرگ دنیا به دست آمده است. علیرغم اینکه آنها شیوه های مختلفی برای پول در آوردن دارند، متوجه شده ام که همه آنها از این اصول تصمیم

²² صندوق های تأمین یا صندوق های پوشش ریسک یا صندوق های پوششی (Hedge Funds) که از آن با عنوان «پوشش سرمایه» نیز یاد می شود.
مترجم

Mutual Funds ²³

Index funds ²⁴

گیری اصولی استفاده می کنند. من چهار اصل دگرگونی را در زندگی مالی خود پیدا کرده ام و از اینکه آنها را با شما به اشتراک می گذارم هیجان زده ام.

بعد از آن یاد می گیرید که خرس را بکشید. به عبارت دیگر، سبد سهامی متنوع بسازید تا وقتی بازار با کساد روی روبرو شد آشیانه شما خراب نشود. در واقع، یاد می گیرید تا از فرصت هایی که ترس و آشفتگی ایجاد می کند سودهای کلان ببرید. چیزی که اکثر مردم درک نمی کنند این است که موفقیت سرمایه گذاری تا حد بسیار زیادی به تخصیص هوشمندانه دارایی ارتباط دارد. اینکه بدانیم دقیقاً چقدر از پول خود را در دسته های مختلف دارایی مانند سهام، اوراق قرضه، املاک و مستغلات، طلا، و نقد تقسیم بندی کنیم. خبر خوب اینکه این کار را از استادان بزرگی مانند ری دالیو، دیوید سوانسون، و پیتر مالوک یاد می گیرید.

اگر در حال حاضر کمی در مورد سرمایه گذاری بدانید، ممکن است بپرسید، همانطور که یک روزنامه نگار مالی اخیراً از من پرسید، آیا بهترین کار خرید و نگهداری صندوق سرمایه گذاری شاخص است؟ خوب، ری دالیو، سوانسون، وارن بافت و جک بوگل همگی به من گفتند که سرمایه گذاری در شاخص هوشمندانه ترین استراتژی برای افراد عادی مانند من و شما است. یک دلیل این است که صندوق های سرمایه گذاری در شاخص برای تطبیق با عواید بازار طراحی شده اند. تا زمانی که ابر ستاره ای مانند وارن بافت، یا ری دالیو نشده باشید، بهتر است به همین بازار بچسبید تا اینکه ریسک کنید و بعد شکست بخورید. از همه مهمتر اینکه، صندوق های سرمایه گذاری مبتنی بر شاخص هزینه های کمتری از شما مطالبه می کنند و شما در دراز مدت پول بیشتری پس انداز می کنید.

ای کاش ساده تر این بود. به عنوان یک دانشجوی رفتار انسان می توانم به شما بگویم که وقتی همه چیز به هم می ریزد برای اکثر مردم سخت است که یک جا بنشینند و هیچ کاری نکنند. خریدن و نگه داشتن استرس زا است. اگر اعصاب فولادینی مانند بافت یا بوگل دارید، عالی است اما اگر می خواهید بدانید که اکثر مردم تحت فشار و استرس چطور رفتار می کنند، مطالعه دالبر، یکی از شرکت های تحقیقاتی پیشرو را مطالعه کنید.

دالبر تفاوتی عظیم میان عواید بازار و عوایدی که مردم واقعاً به آن دست پیدا می کنند را نشان داد. برای مثال S&P 500 از 1985 تا 2015 متوسط بازدهی برابر با 10.28٪ داشت. با این نرخ، پول شما هر هفت سال دو برابر می شود. با تشکر از قدرت مرکب شدن، تنها با داشتن یک صندوق سرمایه گذاری در شاخص که S&P 500 را در 30 سال گذشته دنبال کرده است پول زیادی به جیب می زنید. بیایید فرض کنیم که در 1985 شما 50.000 دلار سرمایه گذاری کرده اید. این پول در سال 2015 چقدر می تواند ارزش داشته باشد؟ جواب: 946.613.061 دلار. درست است، تقریباً یک میلیون دلار!

اما در حالیکه بازار در هر سال 10.28 درصد عایدی دارد، دالبر دریافت که سرمایه گذار متوسط تنها در سال 3.66 درصد در این 30 سال سود می کند. با این نرخ، پول شما هر 20 سال دو برابر می شود! نتیجه، به جای اینکه یک میلیون دلار درآورده باشید، تنها 164.996 دلار در می آورید.

چه چیزی این شکاف عملکردی عظیم را توضیح می دهد؟ تا حدودی این به اثر فاجعه بار مدیریت بیش از اندازه هزینه ها، کمسیون های دلالی نامتعارف، و دیگر هزینه های پنهان مربوط می شود که در فصل 3 آنها را توضیح خواهیم داد. این هزینه ها به طور مداوم از عواید شما کسر می کند، مانند خون آشامی که هر شب وقتی شما خواب هستید خون شما را می مکد.

اما متهم دیگری هم هست: ذات انسان. همانطور که شما و من می دانیم ما انسان ها موجوداتی احساساتی، با استعداد انجام کارهای احمقانه تحت تأثیر عواطفی مانند ترس یا طمع هستیم. همانطور که اقتصاد دان افسانه ای دانشگاه پرینستون، برتون مالکیل، به من گفت: «

عواطف ما را عقب نگه می دارد و ما به عنوان سرمایه گذار تمایل داریم کارهای احمقانه انجام دهیم. برای مثال، تمایل داریم پول را در بازار بگذاریم و دقیقاً در زمان نامناسب آن را بیرون بکشیم». احتمالاً افرادی را می شناسید که در طول شکوفایی بازار از خود بیخود شده اند و با پول خود ریسک های احمقانه ای انجام داده اند. همچنین ممکن است افرادی را بشناسید که ترسیدند و در سال 2008 تمام سهام خود را فروختند و کل سود عظیمی که با ترمیم بازار در سال 2009 می توانستند به دست آورند را از دست دادند.

من تقریباً چهار دهه را به آموزش روانشناسی ثروت گذرانده ام. بنابراین در سومین بخش کتاب به شما نشان خواهم داد که چطور رفتار خود را تنظیم کنید و از خطاهای رایجی که به دلیل احساسات مرتکب می شوید اجتناب کنید. چرا این موضوع اینقدر مهم است؟ زیرا تا زمانی که یاد نگیرید دشمن درون خود را ساکت کنید نمی توانید استراتژی های این کتاب را به کار بگیرید.

بعد از آن، با یکدیگر به این سؤال پاسخ خواهیم داد که چه چیزی مهمترین سؤال است. واقعاً به دنبال چه چیزی هستید؟ چطور به آن سطح از خوشحالی در زندگی خود می رسید که لیاقت آن را دارید؟ آیا این پول است که به دنبال آن هستید یا احساساتی است که فکر می کنید پول می تواند به وجود آورد؟ بسیاری از ما بر این باوریم، یا فکر می کنیم، که پول ما را به جایی می رساند که در نهایت احساس آزادی، امنیت، هیجان و لذت می کنیم. اما حقیقت این است که شما می توانید بدون در نظر گرفتن شرایط مالی که در آن هستید، همین الان به این وضعیت برسید. پس چرا باید برای خوشحال بودن منتظر شد؟

در نهایت در پیوست کتاب نقشه راهی ارزشمند قرار داده ایم تا با وکلا و مشاوران مالی خود از آن استفاده کنید. این چهار چک لیست شما را در محافظت از دارایی هایتان راهنمایی می کنند، میراث مالی شما را می سازند و شما را در برابر ناشناخته ها بیمه می کنند. به علاوه راه های بسیاری را پیدا خواهید کرد که بی جهت مالیات اضافه ندهید!

مار و طناب

اما اول از همه می خواهم در مورد فصل بعد با شما صحبت کنم زیرا متقاعد شده ام که زندگی مالی شما را تغییر خواهد داد. در واقع حتی اگر فقط و فقط فصل 2 را مطالعه کنید و بقیه کتاب را نادیده بگیرید، در مسیر تغییرات بسیار بزرگ و مثبتی قرار می گیرید.

همانطور که قبلاً توضیح دادم، برای اکثر مردم زمانه عدم اطمینان های بزرگ است. اقتصاد جهانی پس از این همه سال هنوز هم لنگ می زند. حقوق طبقه متوسط دهه هاست که راکد مانده است. فن آوری در بسیاری از صنایع اختلال ایجاد کرده است به طوری که نمی دانیم چه شغل هایی در آینده وجود خواهد داشت (یا از میان خواهد رفت). احساس آزاردهنده ای به وجود آمده است که پس از سالها رونق اقتصادی سقوط بازار محتمل است. شما را نمی دانم اما این عدم اطمینان اکثر مردم را ترسانده است. همین امر مردم را از ثروتمند شدن با سرمایه گذاری در بازارهای مالی و تبدیل شدن به مالکان این بازار و نه مشتریان آن باز داشته است.



فصل بعدی پادزهری برای این سم است. به شما هفت واقعیتی را معرفی خواهیم کرد که درک شما از نحوه کار بازار، اقتصاد، و الگوهای احساسی که محرک آن هستند را متحول خواهد کرد. متوجه می شوید که اصلاحات و سقوطها به صورت قاعده مند اتفاق می افتند اما هیچوقت دوام ندارند. بهترین سرمایه گذاران خود را برای چنین روزی آماده کرده اند و از آن به نفع خود استفاده می کنند. وقتی این الگوها را درک کنید، می توانید بدون ترس عمل کنید زیرا دانش و شفافیت ذهنی برای تصمیم گیری درست را دارید

این موضوع من را به یاد داستانی قدیمی می اندازد. یک راهب بودایی هنگام شب در جاده ای روستایی به سمت خانه اش می رفت. در راه ماری سمی را دید که در جاده چمبیره زده است. ترسید و برای نجات جانش در خلاف مسیر خانه شروع به دویدن کرد. روز بعد، دوباره به محلی بازگشت که فرار کرده بود. اما، این بار، در روشنایی روز متوجه شد مار سمی که دیشب دیده بود تنها یک تکه طناب بوده است.

فصل 2 به شما نشان خواهد داد که اضطراب شما هم اینچنین است. ماری که از آن می ترسید تنها یک تکه طناب است و اصلاً چرا باید اینقدر اهمیت داشته باشد؟ زیرا نمی توانید در این بازی برنده شوید مگر اینکه صبر و تحمل عاطفی برای وارد شدن در کار و ماندن در آن را داشته باشید. وقتی متوجه شدید که هیچ ماری بر سر راه شما نیست، می توانید به آرامی و با اعتماد به نفس در مسیر آزادی مالی گام بردارید.

حاضرید؟ پس شروع کنید!